

نشریه علمی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال شانزدهم، شماره شصت و چهارم، زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۱۱-۷۸

تدوین نظام تعلیم و تربیت عرفانی در اندیشه معصوم‌علی‌شاه بر مبنای آموزه‌های اهل‌بیت(ع)

آزاده شادپور،^۱ ناصر محسنی‌نیا^۲، بهجت‌السادات حجازی^۳

 10.71630/parsadab.2025.1210958

چکیده

در سنت عرفانی شیعی، تعلیم و تربیت نه صرفاً فرایندی معرفتی، بلکه امری وجودی، شهودی و مبتنی بر سلوک باطنی است که سالک را به مقام قرب الهی رهنمون می‌کند. پژوهش پیش رو با هدف بررسی نظام تربیتی — اخلاقی معصوم‌علی‌شاه از روش کتابخانه‌ای و تحلیلی توصیفی استفاده کرده است. اطلاعات از کتاب *طرائق الحقائق*، منابع حدیثی و عرفانی مرتبط استخراج شده است. معصوم‌علی‌شاه، از چهره‌های شاخص عرفان امامیه در دوره قاجار، با اتکا به مبانی معرفتی اهل‌بیت(ع)، نظامی تربیتی — اخلاقی بنیان می‌نهد که عناصر اصلی آن علم، تواضع، حلم، سکوت و تهذیب نفس است. از منظر وی، عالم حقیقی نه صرفاً دارنده علوم رسمی و ظاهری، بلکه فردی است که با مجاهدت نفسانی، خشیت الهی و فروتنی، قابلیت دریافت علم لدنی را در خود پرورش داده و واسطه فیض الهی شده است. معصوم‌علی‌شاه در تقسیم‌بندی انسان‌ها با استناد به احادیث ائمه(ع)، سه گروه را برمی‌شمارد: عالمان (که امامان معصوم(ع) نمونه‌اعلای آن‌اند)، متعلمان (شیعیان اهل‌بیت) و سایر مردم که با عنوان «همج رعاع» توصیف شده‌اند. آموزه‌های تربیتی او در دو ساحت عقیده و اخلاق

-
۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
Azadeh.Shadpoor@ens.uk.ac.ir
 ۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول)
mohseninia1340@uk.ac.ir
 ۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
hejazi@uk.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۴/۱۱

قابل تحلیل اند: در بُعد اعتقادی، ایمان به و صایت اهل بیت (ع) به صورت متسلسل و با وجود نص الهی، و در بُعد اخلاقی، التزام به فضایی چون صبر، حلم، تواضع، وارستگی و سکوت، تقوا و ورع از جمله ارکان سلوک به شمار می روند. از دیدگاه او، تنها با تحقق این ویژگی هاست که سالک می تواند به تناسب ظرفیت خویش، حامل علم اهل بیت (ع) و وارث سیرت معنوی ایشان شود.

کلیدواژه ها: تعلیم و تربیت عرفانی، علم لدنی (نوری)، معصوم علی شاه، سلوک اخلاقی شیعه، تربیت اهل بیت (ع)، طرائق الحقائق.

۱. مقدمه

مرحوم حاج میرزا معصوم علی نایب الصدر فرزند حاج زین العابدین رحمت علی شاه از دانشمندان و عرفا و شعرای معاصر است. حسب و نسب صوری و معنوی را دارا بود و به فضایل و کمالات آراسته. بیشتر ممالک اسلامی و کشور هندوستان و ترکستان را گردش کرد. در روز شنبه چهاردهم ربیع الاول ۱۲۷۰ق در شیراز متولد شد و هشت ساله بود که پدرش رحلت کرد و تحت سرپرستی برادرش میرزا محمد حسین قرار گرفت. پس از فوت پدر قرب یازده سال در شیراز متوقف بود و به تحصیل علم و کمال اشتغال داشت و در سال (۱۲۸۸ق) عازم عراق عرب شد و چهار سال در کربلا به تکمیل تحصیلاتش پرداخت. آنگاه به علت تنگدستی ناچار در سال ۱۲۹۳ق به شیراز برگشت و در خدمت عم پدرش حاج آقا محمد منور علی شاه به مشهود رفت. در مراجعت چندی در تهران به تحصیل مشغول شد و چون برادرش در سال ۱۲۹۳ق وفات یافت، لقب نایب الصدر به او داده شد و به شیراز آمد و قریب دو سال در آنجا بود و از شیراز به هندوستان شتافت و دو سال در هندوستان مشغول سیاحت بود و از آنجا بار دیگر به عتبات عالیات رفت و به شیراز مراجعت کرد (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۰، ج ۴: ۴۸۹-۴۹۰). تألیفات وی *تحفة الحرمین و سعادة الدارین* (که به زبان فارسی حاوی گزارش های مسافرت او به عتبات و زیارت بیت الله است)، *جنگل مولا و طرائق الحقائق* که شرح حال اکثر مشایخ عرفا را حاوی و سه مجلد بوده و در تهران چاپ سنگی شده است (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۴۴). از میان آثار معصوم علی شاه *طرائق الحقائق*

مهم‌ترین اثر وی، در معرفی سلسله‌های صوفیه و رجال و مشایخ آنهاست که می‌توان نوعی دایرةالمعارف صوفیه در زبان فارسی به شمار آورد. زرین‌کوب در این باره می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین کتاب‌های عرفانی، *طرائق الحقائق* حاج نایب‌الصدر است که آن را می‌توان نوعی دایرةالمعارف صوفیه در زبان فارسی به شمار آورد؛ مخصوصاً به سبب کوششی که مؤلف در جمع اطلاعات مختلف راجع به احوال مشایخ و سلاسل دارد» (زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۱۳۴). از نظر رکن‌زاده *طرائق الحقائق* کتابی است مبسوط و مفید و میزان معلومات و تبحر مؤلف را در علوم ظاهری و باطنی عرفان می‌رساند (ر.ک: رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۰). محمدجعفر محبوب در خصوص کتاب *طرائق* بر این عقیده است که کمتر کتابی از آثار دوره قاجار هست که در آن این اندازه اطلاعات جامع و موثق در باب موضوعات مختلف بتوان به دست آورد، با آنکه در این دوران کتاب‌های بسیار مفیدی مانند *نامه دانشوران* و تذکره بزرگ مجمع *الفصحا و المآثر و الآثار* و... تألیف شده است. ویژگی عمده معصوم‌علی شاه کوششی است «که در جمع میان تشیع و تصوف و تلفیق تعالیم صوفیه با مبادی شیعه کرده است» (زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۱۲۸). او صریحاً ائمه شیعه را «صوفی حقیقی» می‌خواند و می‌گوید: «تمام سلاسل متصل است به سرور اولیا و ائمه هدی و صوفی حقیقی ایشان‌اند» (معصوم‌علی شاه، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹۵). «و صوفیه حقه قولاً و فعلاً و حالاً پیروان نبی و ائمه‌اند» (همان: ۴۶۴) و شیعیان متعلمان ایشان خوانده است که بایسته است به صفاتی پرورش یابند تا زینت اهل بیت (ع) باشند. او بر این باور است که در وجود شیعیان نیروها و استعدادهایی بالقوه تعبیه است که در سایه تعلیم و تربیت صحیح به مرحله فعلیت می‌رسد و رشد می‌کند. اما این رشد منوط به رعایت شرایط و زینده شدن به صفات و ویژگی‌هایی است که در ذیل بدان پرداخته می‌شود. پژوهش پیش رو به روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی تحلیلی موارد تعلیمی - اخلاقی را از مطاوی کتاب استخراج کرده است. و با غور و بررسی در کتاب *طرائق الحقائق* که حدود ۲۰۰۰ صفحه و در سه جلد که هر جلد ۶۰۰-۷۰۰ صفحه دارد، به سؤالات پژوهش پاسخ داده می‌شود:

۱. معصوم‌علی شاه اندیشه‌های تعلیمی خود را چگونه دسته‌بندی کرده است؟
۲. منابع و آبخورهای اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقی معصوم‌علی شاه کدام‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

عمر ادبیات تعلیمی بسیار کهن و مختص یک تمدن یا فرهنگ نیست. از جمله اینکه یونانیان باستان با نوع دیگری از ادبیات به غیر از هنر حماسی هومر آشنا بودند، که به آن داستان تعلیمی می‌گویند و در حماسه اعمال و ایام هزیود نمایان است. در شعر «هزیود توجه به ارزش‌های اخلاقی مثل، راستی، پرهیز از دروغ، پابندی به عهد و وفا، اطاعت از قانون، دوری از ظلم و گناه نمایان است» (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۳۹). بنابراین اندیشه انتشار مضامین تعلیمی در شعر و نثر قدمت بسیار دارد و در ادبیات فارسی نیز در آثار تعلیمی شاخص ما، از جمله شاهنامه، بوستان و گلستان و... بازتاب گسترده دارد. در مقالات پژوهشی بسیاری نیز درباره مضامین تعلیمی و ادبیات تعلیمی شاعران و نویسندگان بحث و پژوهش شده است، از جمله: احمد رضا یلمه‌ها (۱۳۹۵) مقاله «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران» را نگارش کرده که به شاخصه‌های محتوایی آثار تعلیمی پرداخته است. در این پژوهش به خاستگاه ادب تعلیمی پرداخته شده است که خاستگاهی دوگانه دارد؛ مهم‌تر از همه من فردی شاعر است و دیگر گفتمان‌های غالب جامعه که بر شعر شاعر تأثیر می‌گذارد. پژوهش‌های بسیاری درباره ادبیات تعلیمی و مصادیق آن در ادب فارسی و... نوشته شده است، اما درباره معصوم علی شاه هیچ پژوهش مستقل علمی در این موضوع وجود ندارد و پژوهش حاضر به لحاظ قلمرو و نوع مباحث تعلیمی عارفانه که ممزوجی از عرفان و مذهب تشیع است، اولین در نوع خود است.

۳. سیر ادبیات متعهد

پیدایش علوم و معارف اسلامی را نمی‌توان از زمینه تعهد دینی و مسئولیت اجتماعی عالمان جدا دانست. اندیشمندان مسلمان، علم را نه صرفاً برای ارضای کنجکاوی یا بهره‌مندی شخصی، بلکه برای پاسداری از دین، فهم عمیق‌تر متون مقدس و هدایت جامعه دنبال می‌کردند. از همین روست که هر شاخه علمی، خواه فلسفه و کلام و خواه بلاغت و نحو، در نهایت به خدمت صیانت از قرآن و فرهنگ اسلامی درآمد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که بنیان معرفتی علوم اسلامی بر دو پایه استوار است: نخست، آگاهی دینی و معرفتی عالمان و دوم، احساس تکلیف و تعهدی که آن‌ها را به تدوین و گسترش دانش واداشته است: «بسیاری

از رشته‌های علمی و ادبی، بلکه همه آن‌ها، در رابطه با تکلیف و تعهد پدید آمده است، و این امر حاکی است از آگاهی دینی و زمانی عالمان پیشین. فلسفه تطبیقی، علم کلام، علم بلاغت و نقد سخن، علم نحو، ادبیات و صرف، همه و همه، در رابطه با حفظ و صیانت فرهنگ اسلامی و انتقال آن پیدا شده» (حکیمی، ۱۴۰۱: ۱۳) و تدوین یافته است. «بخش عمده‌ای از علم بلاغت، در خدمت بحث درباره قرآن و اعجاز قرآن شکل یافته است. عالمان آگاه آن روزگاران، همواره، در رابطه با آگاهی و تعهد به تدوین و تألیف و تحصیل و تدریس دست می‌برده‌اند. علم برای علم، و روشنفکری برای روشنفکری، و شعر برای دل، و اطلاع برای لذت عقل یا تفاخر و تفاضل مطرح نبوده است. پس ادبیات اسلامی ادبیاتی است کاملاً متعهد و جهت‌دار» (همان: ۱۴). ادبیات تعلیمی که یکی از مهم‌ترین و با سابقه‌ترین انواع ادبی است، به‌نوعی از اثر ادبی اطلاق می‌شود که «دانشی را برای خواننده تشریح می‌کند، یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه می‌کند» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۴۷). ادبیات تعلیمی به‌نوعی نشان‌دهنده آگاهی‌های لاحق و سابق نویسنده و شاعر است؛ یعنی نویسنده علاوه بر اینکه به حقایق دست و بینش یافته است، در صدد است تا آن را به دیگران منتقل کند: «اگر تعهد و تکلیف مطرح شد، و نشر و انتقال فرهنگ منظور بود، این کار به‌صورت دیمی و خودرو انجام نمی‌پذیرد. تعهد امری است که در میان دو آگاهی جای دارد: «آگاهی سابق و آگاهی لاحق. آگاهی سابق، علم و اطلاعی است که انسان را متعهد می‌کند. آگاهی لاحق، علم و اطلاعی است که انسان باید برای ادای تعهد خویش از آن برخوردار باشد. مثلاً ما نخست علم پیدا می‌کنیم که انسانی در فلان جا بیمار است. این علم سابق، ما را متعهد می‌سازد که در صدد درمان کردن او برآییم» (حکیمی، ۱۴۰۱: ۱۴). همچنین «از شاخصه‌های برجسته ادبیات تعلیمی آموزش نکات اخلاقی و تربیتی به‌شیوه پند و اندرز است که در دایره اهداف رشد و تعالی انسان، خود یکی از حوزه‌های اخلاقی و تربیتی مهم و وسیع به شمار می‌آید» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۱) که هر دوی این شاخصه‌ها را در *طرائق الحقائق* شاهدیم. این کتاب پر از توصیه‌های اخلاقی و تربیتی است و هدف نویسنده که در آغاز آن را بر شمرده است؛ علاوه بر اینکه صالحات و باقیاتی بر خود فرض کرده، نرم کردن دل‌ها و راهنمایی مردمان را غرض داشته است: «بحمدالله والمنة به کام و آرزوی دل، چو در گلزار

اقبالش تو داری خلوتی حاصل خوش تر آنکه به حکم *وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ*؛ [و اما نعمت پروردگارت را سپاسگزار باش و از آن سخن بگو] در معرفت احوال اقطاب رجال طریقت و منزلت مشایخ ارباب حقیقت قدس اسرار هم به انتظام و اتصال سلاسل تذکره‌ای تألیف نماید که بهترین خدمتی است به عالم انسانیت و نیکو هدیتی است به پاداش عطیت این دولت» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۱۳).

۴. بازتاب مضامین تعلیمی در طرائق الحقائق

معصوم علی شاه کتاب *طرائق الحقائق* را وجهه تعلیمی نهاده و خط و مشی زندگی را برای سالکان راه بیان می‌کند. او دارنده دانستنی‌هایی است که لاحق و سابق است. او در سابق و در محضر پدر و همچنین با خواندن کتب حدیثی و عرفانی آگاهی‌هایی به دست آورده است و این دانش را از طریق *طرائق الحقائق* به دیگران ابلاغ می‌کند. مضامین اخلاقی در دو دسته بزرگ جای می‌گیرد: عقاید و اخلاق. منبع و آبشخور مباحث تعلیمی وی اعم از عقاید و اخلاق از کتب حدیثی به خصوص *اصول کافی* است که از امهات و اربعه کتب شیعیان است. از ویژگی‌های مهم این کتاب، هم عصر بودن مؤلف آن با سفرای امام زمان (عج) و دسترسی داشتن وی به آن‌هاست. معصوم علی شاه با توجه به کتاب *اصول کافی* و احادیث ارزشمند این کتاب سعی در تبیین مسائل مهمی دارد تا چراغی فرا روی سالکان روشن کند و سهمی در نشر معارف اهل بیت (ع) داشته باشد. «در این کتاب احادیث و اخبار فراوان و متعدد، به کرات از کتاب‌های بزرگ شیعه مانند *اصول و فروع کافی* و *من لایحضره الفقیه* و *تهذیب و استبصار* به شهادت آورده شده و از این روی در باب مسائل تصوف به صورت یک مأخذ دست‌اول درآمده است» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴-۵ مقدمه). معصوم علی شاه آموخته‌های خود را از جنس نص، اخبار و آثار مشایخ خوانده است؛ بنابراین منابع او نص، خبر و کتاب‌های بزرگان است. در میان این منابع اصطلاح نص از مهم‌ترین اصطلاح در اعتقاد شیعیان است.

آنچه نص است و آنچه اخبار است	وز مشایخ هر آنچه آثار است
اندرین نامه جملگی جمع است	مجلس انس را یکی شمع است
گر چه بسیار دیده شد تألیف	کس ندیده بر این صفت تصنیف

(معصوم علی شاه، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴)

معصوم علی شاه بیان می کند برای در امان ماندن از سقوط و گمراهی باید دست به ولایت اهل بیت نبی (ع) زد و از ایشان راه سعادت را تا روز قیامت طلب کرد که آنان سرچشمه های علم اند؛ همان طور که در زیارت جامعه کبیره بدان اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ النَّقَى، وَذَوَى النَّهْيِ وَأُولَى الْحِجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَاللَّعْوَةِ الْحُسْنَى، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. سلام بر پیشوایان هدایت و چراغ های تاریکی و پرچم های پرهیزکاری و صاحبان خرد و دارندگان زیرکی و پناهگاه مردمان و وارثان پیامبران و نمونه برتر و دعوت نیکوتر و حجت های خدا بر اهل دنیا و آخرت و این جهان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد؛ سلام بر جایگاه های شناخت خدا و مسکن های برکت خدا و معدن های حکمت خدا و نگهبانان راز خدا و حاملان کتاب خدا و جانشینان پیامبر خدا و فرزندان رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) و رحمت و برکات خدا بر آنان باد» (قمی، ۱۳۷۶: ۵۴۴). معصوم علی شاه سخن خود را مستند به حدیث می کند که مردم سه طبقه اند: عالم و پیروان عالمان و خاشاک و آنچه از سیل برآید. «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَغْدُو النَّاسُ عَلَى ثَلَاثَةِ صُنُوفٍ عَالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ غُثَاءٍ فَتَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ؛ از حضرت صادق (ع) شنیدم می فرمود: مردم سه دسته هستند: عالم، متعلم، غُثَاء (خاشاک سیل، سیل آورد). علما، ما اهل بیت هستیم، متعلم شیعیان ما می باشند، و سایر مردم هم غُثَاء به شمار می روند» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۲۵). بنابراین مرتبه علم دارای ذات و مراتب تشکیک است و در بین علما هم طبقه بندی وجود دارد: وَ فِي بَعْضِ شُرُوحِ الْكَافِي وَ الظَّاهِرِ أَنَّ الْمُرَادَ بِالْعُلَمَاءِ وَ الْحُكَمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْقَرِيبِ مِنْهُمْ كُلِّقَمَانِ وَ أَصِيفَ بْنِ بَرْخِيَا فَإِنَّ كَمَالَ الْعَقْلِ وَ الْحِكْمَةَ لَهُمْ وَ الْعُلَمَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ يَشْتَمِلُ غَيْرُهُمْ وَ مَنْ لَا يَدْنُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ؛ و در برخی از شروح کافی ظاهر آن است که مراد از علما و حکما، انبیا و اوصیا و کسانی است که به آنها نزدیک هستند مانند لقمان و آصف بن برخیا که کمال عقل و حکمت از آنهاست. اما علما به طور کلی شامل افراد

دیگری نیز می شود و کسانی که به این مرتبه نزدیک نیستند نیز اهل علم هستند» (همان: ۴۴). در این عبارت بیان می شود که اصطلاح علما می تواند به دو دسته از افراد اشاره داشته باشد:

۱. علما و حکما در مرتبه عالی: افرادی که دارای عقل و حکمت هستند و در واقع الگوهای علم و حکمت هستند، مانند لقمان و آصف بن برخیا؛ ۲. علما به معنای عام: تمامی افرادی که به علم مشغول اند و در زمینه های مختلف دانش و آگاهی دارند، حتی اگر به اندازه گروه اول عالم نباشند. بنابراین اهل بیت نبی (ع) الگوهای کامل و دارای عقل و حکمت کامل هستند و پس از آنان انبیا و اوصیا و... قرار دارند و این جایگاه طیف گونه است. تعلیم حکمت نه تنها خاص انبیا و اوصیاست، بلکه شامل اولیایی چون لقمان و آصف بن برخیا نیز می شود. «الْمُرَادُ بِالْعُلَمَاءِ وَالْحُكَمَاءِ: الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ وَالْقَرِيبُ مِنْهُمْ كَلْقَمَانَ وَ آصِفَ بْنَ بَرْخِيَا؛ مراد از علما و حکما: پیامبران و اوصیا و کسانی هستند که به آنها نزدیک اند، مانند لقمان و آصف» (همان)؛ بدین معنا که حکمت و علم ربانی، در مراتب نازل تر نیز به اولیای الهی منتقل می شود. این نگاه پیوندی میان علم، حکمت و ولایت برقرار می کند و جایگاه تعلیم الهی را در سلسله نبوت تا ولایت مستقر می سازد. بنابراین سرچشمه علم رسول الله و اهل بیت نبی (ع) هستند و پس از آنان شیعیان قرار دارند که اعم از انبیا و شاگردان نخبه اهل بیت (ع) به حساب می آیند و این جایگاه طیف گونه است و در طبقه سوم باقی مردم هستند که غثاء و خا شاک خوانده شده اند. او بیان می دارد شیعیان حقیقی از غثائی و خاشاکی در گذشته اند و به لحاظ عقیده و اخلاق دارنده ویژگی هایی هستند که در ذیل به آنها اشاره می شود.

۴-۱. عقاید

۴-۱-۱. ایمان، تعلیم و اطاعت از انسان کامل

در ساختار تربیتی معصوم علی شاه انسان کامل، مظهر علم ربانی و ایمان و اطاعت از وی واجب است. در عرفان اسلامی به ویژه سنت معرفتی شیعی، انسان کامل نه تنها حلقه وصل میان خلق و خالق، بلکه مجرای علم الهی دانسته شده است. حدیث مشهور نبوی «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا: من شهر دانشم و علی دروازه آن است» که در طرائق الحقائق نقل شده (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲)، بر این جایگاه تأکید می ورزد. این آموزه در متون شیعی دیگر نیز با احادیثی چون «مَنْ عَرَفَكُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ: هر کس شما را شناخت، خدا را شناخته است»

تقویت می‌شود که بر لزوم معرفت اهل بیت به منزله شناخت خداوند تأکید دارد و عبارت «مَنْ عَرَفَكُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ» در منابع متعددی از اهل بیت (ع). «وَبِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَبِنَا عُبِدَ اللَّهُ» که به معنای آن است که به‌وسیله ما خداوند شناخته می‌شود و عبادت می‌شود» (صدوق، ۱۳۷۵: ۱۵۲). در این دستگاه معرفتی، تعلیم صرفاً انتقال اطلاعات نیست، بلکه فرایندی شهودی، نوری و ولایی است که از طریق انسان کامل - امام معصوم - تحقق می‌یابد. چنان‌که در الکافی آمده است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ: دانش جستن بر هر مسلمانی واجب است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۲). از این رو، تعلیم نه یک امر اختیاری، بلکه فریضه‌ای شرعی و هستی‌شناختی است.

از منظر طرائق، ولایت امامان معصوم و اطاعت از ایشان، پیش شرط ورود به حوزه تعلیم حقیقی است. در عبارتی آمده است: «عقیده حق آن است که سالک به دنبال جانشینان رسول خدا (ص) باشد و علم را از ایشان اخذ کند» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۲۵). این رویکرد «مبتنی بر مفهوم "نص" است که امامت اهل بیت را نه یک گزینش عقلایی، بلکه یک تعیین الهی می‌داند» (شرف‌الدین، ۱۳۸۳: ۹)؛ از این رو، تعلیم نزد معصوم علی شاه، رسالتی تربیتی - معنوی دارد که تنها در سایه معرفت امام و اطاعت از او حاصل می‌شود. به همین دلیل، او «فقیه واقعی» را کسی می‌داند که «امام زمان خویش را بشناسد و تحت ولایت او به سر برد؛ این فقه را "فقه الله اکبر" می‌نامد، نه فقه اصطلاحی رایج میان مردم» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۵۶).

در بخش‌های بنیادین طرائق الحقائق، سه گانه «علم، نور، وجود» به مثابه اضلاع مثلث هستی‌شناختی تعلیم ترسیم می‌شوند: «چنانچه منبع تمام شرافت‌ها وجود است، مرجع تمام شرف‌ها علم است» (همان: ۱۴). در این دستگاه فکری، تعلیم به معنای افزایش وجودی انسان است، نه صرفاً ارتقای دانش و انسان کامل در این میان، واسطه این نور است. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي. قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ (ص) الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرْوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ؛ خدایا جانشینان مرا بیامرز. گفته شد یا رسول الله جانشینان شما چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: جانشینان من کسانی‌اند که حدیث و سنت مرا حفظ نموده و تعلیم می‌دهند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۲).

این آموزه نشان‌دهنده پیوستگی تعلیم و ولایت است. از نگاه معصوم علی شاه، اهل علم واقعی کسانی‌اند که از مشرب و حیانی اهل بیت (ع) سیراب شده‌اند و اخلاق الهی را در خود متحقق ساخته‌اند. او معتقد است که نقل اقوال و رد و قبول مشائیان... کافی نیست، بلکه باید آنچه موافق کلام امنای رحمان باشد ذکر شود (معصوم علی شاه: ۱۳۸۲). از این رو، تعلیم اصیل در دستگاه عرفانی طرائق، امری مسئولانه، نوری، سلوکی، اخلاقی و مبتنی بر هدایت است.

۴-۱-۲. علم لدنی؛ علم نوری

در جهان‌بینی طرائق الحقائق، علم حقیقی، علمی است که از «نور الهی» سرچشمه می‌گیرد: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ: علم نوری است که خداوند به قلب هر کس می‌خواهد، می‌افکند» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۱۴). این علم، همان علم لدنی است که در آیه «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا: و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم» (کهف: ۶۵) به آن اشاره شده و حاصل تزکیه باطن، مجاهده نفسانی و اتصال به امام زمان خویش است. به تعبیر معصوم علی شاه از سخن امام صادق (ع) که «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلِمَ لِلَّهِ دُعَىٰ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا...؛ هر که دانش آموزد و به کار بندد و آن را برای خدای تعالی تعلیم دهد، در ملکوت آسمان‌ها بزرگش خوانند»؛ «تَعَلَّمَ الْعِلْمَ» به اهمیت جست‌وجوی علم تأکید دارد. «وَعَمِلَ بِهِ» بیانگر اهمیت عمل به علم است. یکی از ویژگی‌های بزرگ علم در اسلام این است که فرد باید علاوه بر آموختن علم، آن را در زندگی خود پیاده کند و در عمل از آن استفاده نماید. بدون عمل علم تنها بار گران و بی‌فایده‌ای خواهد بود. «وَعَلِمَ لِلَّهِ» به نیت و قصد در تدریس علم اشاره دارد. فرد باید علم را تنها به خاطر رضای خداوند و خیرخواهی برای دیگران آموزش دهد، نه برای شهرت یا سود شخصی. «دُعَىٰ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا» به جایگاه ویژه و عظیم فرد عالم در آسمان‌ها اشاره دارد. هنگامی که کسی علم را به گونه‌ای شایسته یاد می‌گیرد، به آن عمل می‌کند و آن را به دیگران منتقل می‌سازد، ملائکه او را در آسمان‌ها مورد احترام قرار می‌دهند و به او جایگاه بزرگی عطا می‌شود، این تعبیر نشان‌دهنده آن است که علم آمیخته با نیت الهی و نشر آن، انسان را در زمره مقربان درگاه الهی قرار می‌دهد. همچنین در تفسیر آیه «أَنْ شَكَرْ لِي وَلَوْلَا دِيكَ إِلَىَّ أَلَمْ صَبِيرٌ: برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است» (لقمان: ۱۴)،

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: والدینی که خداوند امر به شکر آن‌ها کرده، همان کسانی‌اند که تعلیم علم و حکمت را به عهده دارند، یعنی انبیا و او صیاء و اطاعت از آنان، اطاعت از مسیر ولایت است (معصوم علی‌شاه، ۱۳۸۲: ۴۴). این آموزه‌ها همگی در جهت تقویت تعلیم ولایی، پیوند آن با نبوت و هدایت الهی، و مسئولیت اخلاقی انتقال علم جای می‌گیرند.

۴-۱-۳. ظرفیت‌شناسی در تعلیم

در سخن اهل‌بیت (ع) آمده است: «وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَلَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ إِنْ عَلِمَ الْعُلَمَاءُ صَعْبُ مُسْتَصْعَبٍ لَا يَخْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ^۱ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَقَالَ وَ إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ أَمْرُؤٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ فَلِذَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ؛ به خدا سوگند، اگر ابوذر از آنچه در دل سلمان بود آگاهی داشت، او را می‌کشت، در صورتی‌که پیامبر خدا (ص) میان آن دو برادری برقرار کرد، بنابراین درباره مردم دیگر چه می‌پندارید؟ به‌راستی علم عالم مشکل و بسی دشوار است، جز پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده توان تحمل آن را ندارد و سلمان از علماست، چون او مردی از ما خاندان است. از این رو او را در ردیف علما آوردیم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۹۹). این بدان معناست که درک و فهم کامل معارف و علوم اهل‌بیت (ع) برای بسیاری از افراد دشوار و مشکل است. در واقع، این علم فراتر از درک ظاهری و سطحی است و نیازمند ژرف‌نگری، تعمق و آمادگی روحی و معنوی دارد. تعلیم نه تنها تابع قاعده «افهم» بلکه تابع قاعده «احتمل» است. کسی که فاقد ظرفیت باشد، یا دچار انکار می‌شود یا غلو. چنان‌که آمده: «لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لقتله» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲۲: ۳۱۲)؛ لذا تعلیم نیازمند سنجش ظرف مخاطب است. گستره تعلیمی در روایات شیعی و مضمون آیات و روایات نقل شده نمایانگر دامنه وسیع آموزه‌های تعلیمی در سنت شیعی است. برای نمونه، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «کمال دین، طلب علم و عمل به آن است» و نیز «طلب علم بر شما از طلب مال لازم‌تر است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۸۷). این آموزه با آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید» (نحل: ۴۳) همخوانی دارد که بر مرجعیت اهل علم تأکید می‌کند. برخی روایات نیز «آموزش علم» را نه تنها وظیفه، بلکه «زکات» علم می‌دانند: «زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ: زکات علم

این است که آن را به بندگان خدا بیاموزی» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۲۹). تعلیم وابسته به تهذیب، تواضع و اجتناب از تکبر است و الا باعث خسران خواهد شد: «الْعِلْمُ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا: همانا علمی که به آن عمل نشود جز کفر (ناسپاسی) برای عالم خود و جز دوری از خدا نیفزاید» (همان: ۳۰). این طلب علم به این معنا نیست که تمامی افراد دارای یک ظرفیت وجودی یکسان هستند؛ همان گونه که پیش تر از قول اهل بیت (ع) بیان شد، مراتب و توانایی های روحی و عقلی افراد در پذیرش علوم اهل بیت متفاوت است، همانند نمونه ابوذر و سلمان فارسی که ظرفیت و آمادگی آنان برای درک معارف الهی متفاوت بوده است.

۴-۲. اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» به معنای خُلُق و خوی است. همچنین به معنای عادت، رویه و سبیه آمده است (عمید، ۱۳۶۴، ج ۱: ۹۸). دو کلمه خُلُق و خُلُق از یک ماده اند، خُلُق شکل ظاهری و ساختمان طبیعی انسان است و مراد از خُلُق شکل نفسانی و صفات معنوی انسان. «راغب در کتاب مفردات می گوید: واژه خُلُق و خُلُق در اصل به یک ریشه بازمی گردد. خُلُق به معنای هیئت و شکل و صورتی است که از سان با چشم می بیند و خُلُق به معنای قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می شود. خُلُق چهره زیبا یا زشت نفس است. حضرت علی (ع) فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ لِلنَّفْسِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ لِلْبَدَنِ؛ خُلُق نیکو برای نفس است و خُلُق نیکو برای بدن» (اکبری، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۴) و نیز در جایی دیگر به شخصی خوش سیما فرمود: «أَنْتَ إِمْرَأٌ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ خُلُقَكَ فَأَحْسِنْ خُلُقَكَ؛ تو مردی هستی که خداوند آفرینش تو را زیبا قرار داد، پس اخلاقت را نیز زیبا گردان» (همان جا).

در تعریف علم اخلاق آمده است که این علم «از ملکات و فضایل و رذایل اخلاقی و ریشه ها و آثار آن سخن می گوید» (همان جا). به عبارت دیگر، علم اخلاق آگاهی به عوامل تهذیب است؛ به این معنا که انسان به وسیله علم اخلاق فضایل و رذایل را می شناسد و با به کار بستن این علم، نفس خود را پاک کرده و کم کم بر محاسن و مکارم اخلاق دست می یابد. «علم اخلاق علمی است که از ملکات انسان که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی است صحبت می کند و او را به فضایل و رذایل اخلاقی آشنا می کند تا بتواند صفات فاضله را

کسب کند و از رذایل اخلاقی بپرهیزد» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۵۳ و ۳۶۸). توجه به این صفات ویژگی‌ها «انسان را به مرز بایدها و نبایدها سوق می‌دهد و راه روشنی از خردورزی و اندیشمندی برابر دیدگان درس‌آموز آدمی می‌نمایاند تا با چراغ عقل و مشعل بینش آگاهانه به گزینش پردازد و راه صواب را از ناصواب تشخیص دهد» (اکبری، ۱۳۹۳: ۸۴). بر این اساس، بایدها و نبایدهای اخلاقی، همان‌گونه که در کتاب *طرائق الحقائق* ارائه شده‌اند، قابل شناسایی و طبقه‌بندی هستند.

۴-۲-۱. بایدها

۴-۲-۱-۱. دانش و بردباری و خموشی

معصوم‌علی‌شاه در راستای سنت عرفان شیعی، با استناد به روایات معصومان، سه ویژگی علم، حلم و صمت را بنیاد شخصیت عالم حقیقی می‌داند. درمقابل، «عالم‌نما» کسی است که فاقد تهذیب نفس، تواضع و معرفت شهودی است، و بیشتر در پی قدرت، ریاست و خودنمایی است. حلم در این منظومه، نه تنها یک صفت اخلاقی، بلکه خاستگاه عقل است؛ به این معنا که عقل در پرتو حلم فعال و متبلور می‌شود.

صمت نیز، نه به معنای انزوا یا ناتوانی در سخن، بلکه به معنای پرهیز از شتاب‌زدگی در داوری و سخن گفتن بدون علم است؛ صفتی که در سنت نبوی، پیش‌نیاز تلقی حکمت شمرده می‌شود. درمجموع، متخلق شدن به اخلاق پسندیده، نگرشی معرفت‌شناسانه، اخلاق‌مدار و عرفانی به مفهوم «عالم» در سنت شیعه است که در آن، کسب نور علم و رسیدن به حکمت، تنها از مسیر تهذیب نفس، حلم و سکوت حاصل می‌شود، نه صرف تحصیل رسمی. معصوم‌علی‌شاه با تأسی به آموزه‌های اهل بیت (ع)، عالم حقیقی را نه صرفاً آموخته علوم دینی، بلکه برخوردار از سه ویژگی بنیادین معرفی می‌کند: «علم، حلم و صمت». این سه ویژگی، که در سخنان امام علی (ع) و امام صادق (ع) نقل شده‌اند، نشانه اتصال درونی عالم به منبع نور الهی‌اند:

«وَفِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَا طَالِبَ الْعِلْمِ! إِنَّ لِلْعَالِمِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: الْعِلْمُ وَالْحِلْمُ وَالصَّمْتُ. وَلِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَيَظْلِمُ مَنْ دُونَهُ بِالْعُلْبَةِ وَيُظَاهِرُ الظَّلْمَةَ؛ وَدَرِ آن (کافی) از امام صادق (ع) [آمده

است که] امیرمؤمنان(ع) فرمود: ای طالب علم، به راستی عالم سه نشانه دارد: دانش و بردباری و خاموشی. و عالم نما هم سه علامت دارد: نسبت به بالادست نافرمان است و به زیردست ستم می کند به و سیله غلبه بر او، و از ستمکاران پشتیبانی می نماید (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۳۰). از امام صادق(ع) نیز آمده است: «أَنْهَكَ [عَنْ خَصَلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَكَ الرَّجَالُ]: أَنْ تَدِينَ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ، وَ تُفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ؛ امام صادق(ع) [به مفضل بن مزید] فرمود: تو را از دو کار نهی می کنم که بر اثر آن ها مردان به هلاکت درافتادند: اینکه خدا را به باطل اطاعت کنی و ندانسته برای مردم فتوا دهی» (همان: ۳۴). در این نگرش، علم، نوری است الهی که بر قلب انسان فرومی تابد، حلم بازتاب عقلانیتی الهی و صمت بستری برای دریافت حکمت است. عالم نمایان، درمقابل، با نافرمانی از حق، ظلم به خلق و همراهی با ستمکاران، از این مسیر الهی منحرف می شوند.

در سنت عرفانی شیعه، همان گونه که معصوم علی شاه نیز تأکید می ورزد، تنها با ترکیه، فروتنی و سکوت در برابر نادانسته ها می توان راه وصول به علم حقیقی را پیمود؛ و گرنه قیاسات ذهنی و رأی نفسانی، انسان را از حقیقت علم دور می سازد. علم و حلم و خاموشی از ویژگی هایی است که شیعیان حقیقی دارنده آن هستند یا در کسب آن کوشش و اجتهاد می کنند تا خداوند علم و آگاهی آن را بر قلب هایشان قرار دهد: «أَلْعِلْمُ نَوْرٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ؛ علم نوری است که خداوند به قلب هر کس که بخواهد می افکند» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۲۹۹) و معصوم علی شاه گوید باید سالک به دنبال کسب علم باشد: «از صغرای ظلمانی و کبرای نفسانی نتیجه جز قیاس و رأی شیطانی صورت نمی گیرد، زیرا که نگزیده است بر علم و دانش به دندان برنده یعنی دندان بر هیچ علمی ننهاد و این کنایه است از عدم اتقان او بر قوانین شرعیه را و عدم وقوف او بر مسائل دینی» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۰). در احادیث، بردباری و حلیم بودن نشان از قدرت عقل است. امام علی(ع) درباره حقیقت حلم می فرماید: الْحِلْمُ نَوْرٌ جَوْهَرُهُ الْعَقْلُ؛ بردباری نوری است که جوهره آن عقل است» (علی بن ابی طالب، ۱۳۳۷، ج ۱: ۳۱۱). پس حلم نورانیتی الهی در انسان است که بازتاب آن گوهر عقل است. به سخن دیگر، نه تنها حلم به یک معنا عقل است بلکه به یک معنا ریشه و خاستگاه عقل است؛ زیرا نوری است که گوهرش عقلانیت است و عقل و عقلانیت از آنجا برخاسته است. بر همین اساس، حلم را سراج الهی و چراغ خدایی دانسته است؛ زیرا از آن چراغ الهی

نوری ساطع می شود و به بیرون می درخشد که خروجی و بازتاب آن نور عقل است؛ پس حلم است که عقل را تحقق می بخشد. پس اگر حلم را به عقل و حلیم را به عقلانیت تغییر می کنند به اعتبار همان منشیت آن است؛ زیرا خاستگاه عقل همان حلم نورانی از سراج الهی است. از دیگر ویژگی های مهم اخلاقی سکوت و خاموشی است. در کتاب های اخلاقی و عرفانی به سکوت توصیه شده است و ثمره سکوت و خاموشی را حکمت خوانده اند: «و حکمت، از قیل و قال به دست نمی آید، بلکه میراث صمت و سکوت است، چنان که رسول خدا (ص) فرمود: "إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ صَمَوْتًا وَقَوْرًا فَأَقْتَرِبُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِنُ الْحِكْمَةَ أَوْ يُلْقَى" [هرگاه شخصی را خاموش و موقر دیدید، بدو نزدیک شوید، که به او حکمت القا می شود] (بنا بر اختلاف دو روایت)، و «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ» [سر دانش ها، ترس از خداوند است]، همان گونه که نص زبور، گواه آن است. در اسلام، هیچ قرنی از قرون، از گروهی که درباره این علوم سخن گفته باشند، خالی نبوده است: بعضی در علم سلوک و برخی در علم وصول و جمعی برای همه مردم و گروهی برای یاران خاص خود تکلم کرده اند» (عین القضاات همدانی، ۱۳۸۵: ۳۷).

۴-۲-۱-۲. تقوا

توصیف تقوا در خطبه امیرالمؤمنین علی (ع) معروف به خطبه همام آمده است. در این خطبه، امام (ع) بیش از چهل صفت برای متقین بر شمرده اند؛ از جمله: دین استوار، نرم خوئی همراه با قاطعیت، ایمان آمیخته با یقین، حرص بر دانش، بردباری در علم، میانه روی در ثروت، زیبایی در فقر، صبر در سختی، دوری از طمع، طلب روزی حلال، نشاط در هدایت، پیوند علم با حلم، هماهنگی گفتار با کردار، کم لغزش بودن، کوتاهی آرزو، پاک دلی و ساده زیستی. معصوم علی شاه به تأسی از امیرالمؤمنین در بخش های مختلف طرائق بارها بر داشتن صفت تقوا برای طالبان و سالکان تأکید می کند و صفاتی چون خشوع و فروتنی و ورع را نیز به صورت برجسته و پرتکرار یاد کرده است. دلیل این امر آن است که متقین در حقیقت جامع همه صفاتی هستند که در خطبه همام گرد آمده است. در جدول زیر، ویژگی های اهل تقوا به صورت دسته بندی گردآوری شده است.

جدول ۱: ویژگی اهل تقوا

ظاهر و رفتار	نگرش و بیش	رابطه با خدا (عبادت و معنویت)	حالات روحی و اخلاق فردی	رابطه با مردم	پایداری و صبر
گفتارشان درست	خدا در دلشان عظیم و غیر او کوچک	شبها برپا، تلاوت قرآن با تدبر	در خوف و رجا میان غم و شادی	مردم از دستشان در امان	در سختیها استوار
لباسشان میانه	دنیا به سراغشان آمد، اما آنان نخواستند.	اندوه جان با قرآن و درمان دردها از قرآن	لغزش اندک	به کسی که ظلم کرده میبخشند.	در مصیبتها صبور
راه رفتنشان همراه با تواضع	بهشت و دوزخ را گویا با چشم دیدهاند	در آیات بشارت، امیدوار و مشتاق	قلب خاشع	به محروم عطا میکنند.	در نعمتها شاکر
چشمشان بسته از حرام	دل‌هایشان اندوهگین	در آیات انذار، هراسناک	نفس قانع	با قطع‌کننده پیوند، صلّه رحم می‌کنند.	در دشمنی ستم نمی‌کنند.
گوششان وقف دانش سودمند	در بلا همانند رفاه آرام و استوار	در رکوع و سجود	خود را متهم به کوتاهی	از سخن زشت به دور	در دوستی به گناه نمی‌افتند.
اندامشان لاغر	به زودگذر دنیا بی‌اعتنا	دعا برای رهایی از آتش و آزادی از نفس	از عملشان بیمناک	به همسایه زیان نمی‌رسانند.	در زلزله‌ها و حوادث بزرگ باوقار
نیازهایشان اندک، دل‌بسته	به باقیات صالحات دل‌بسته	روزها: بردبار و پرهیزکار	ستایش که شنوند هراسان شوند	در مصیبت دیگران شماتت نمی‌کنند.	خود را برای آخرت به تعب می‌افکنند.
نفسشان عقیف، امان	مردم از شرّشان در امان	عبادتشان با خشوع	به حق معترف‌اند پیش از شاهد	خیرشان پیوسته حاضر	مردم را آسوده می‌گذارند.
لباس ساده	-	ذکرشان مداوم	نرم‌گو	در میان غافلان ذاکرنده.	-
خوراک اندک	-	سپاسشان پیوسته	کم‌گو	شرّشان دور	-
شهوت مرده	-	عالم	آرام‌کننده	اخذ در زحمت	-
خشم فروخورده	-	نیکوکار	همواره میان شکر، ذکر و خوف از غفلت در نوسان	-	-

در منظومه معرفتی معصوم علی شاه، تواضع نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه برایند مستقیم خشوع قلبی در برابر عظمت الهی است. او معتقد است که عالم حقیقی به اندازه معرفت خود نسبت به خداوند، تواضع در گفتار، رفتار و تعاملات اجتماعی نشان می دهد. از آنجاکه خشوع، و صفی باطنی و درونی است، تجلی آن در بیرون، همان تواضع است. از این منظر، تواضع نه فقط اخلاق، بلکه بیانگر سطح اتصال انسان به حقیقت قدسی است. عالم کسی است که خشیت از خدا داشته باشد... و آثار آن در اعضا و جوارحش دیده می شود (معصوم علی شاه: ۱۳۸۲: ۳۰). بنابراین تواضع پلی است میان خشوع قلبی و رفتار عینی.

تواضع مصدر باب تفاعل از ریشه «و ض ع» است. وضع به معنای نهادن و پایین آوردن چیزی است. تواضع در لغت به معنای فرو نهادن خویش، تذلل، فروتنی و شکسته نفسی است (ر.ک: عمید: ۱۳۶۴). معصوم علی شاه شیعیان را به تواضع توصیه کرده و از قول امام صادق (ع) شاهد آورده است: «وَلَا تَكُونُوا غُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ؛ و از عالمان متکبر نباشید که رفتار باطلتان حق شما را ضایع کند و از بین ببرد» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۳۰) و این چنان است که «پیغامبر را چون سر بشکستند به خصومت مشغول نگشت لکن به دعا مشغول گشت و گفت: اَللّٰهُمَّ اِهْدِ قَوْمِيْ فَاِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ؛ [خداوندا قوم مرا هدایت فرما، همانا ایشان ناآگاه اند] تا شفقت و تواضع به حدی رسید که امر آمد که درشتی کن، چنان که خدا گفت: وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۲۵۹). «سُئِلَ جُنَيْدٌ رَحِمَهُ اللهُ عَنِ التَّوَّاضُعِ فَقَالَ هُوَ خَفْضُ الْجَنَاحِ وَ كَسْرُ الْجَانِبِ؛ [از جنید رحمه الله در مورد تواضع پرسیده شد. پس گفت: آن فرو افتادن بال و شکست پهلوست]. و این لفظ بر طریق مثل است، و معنای این سخن آن است که نرم باشد و فرمانبردار و مهربان و بارکش. و این چنان است که خدای تعالی مصطفی را گفت علیه السلام: وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اَيُّ كُنْ حَنِيفًا رَّعُوْفًا مُّتَوَاضِعًا؛ [و پر و بال خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر یعنی مهربان و دلسوز و فروتن باش]. و این از بهر آن است که چون مرغی را پر برکنند اسیر و فرومانده گردد، و هر چه با او کنند دفع نتواند کردن و از آنچه به وی رسد نتواند گریختن.» (همان جا). بنابراین تواضع با خودشناسی و علم حضوری پیوند دارد. در متون عرفانی اسلامی، به ویژه در روایت معروف نبوی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» خودشناسی مقدمه

خداشناسی معرفی شده است. تواضع، پیش شرط این خودشناسی است؛ زیرا کسی که دچار عجب، کبر یا خودبینی باشد، هرگز به درک حقیقت وجودی خویش نمی رسد. معصوم علی شاه در پیروی از این نگاه، تواضع را یکی از ابزارهای اساسی سلوک می داند که زمینه ساز حصول معرفت نوری و علم لدنی می گردد. در این مسیر، سالک باید از طریق ریاضت، قوای وهمیه و حیوانیه را تضعیف کند تا جوهر عقل فعال شود و معارف حق در آن تجلی یابد. نفس به عنوان آینه ای از هستی توصیف می شود که همه مراتب وجود در آن منعکس اند. این نگاه انسان را نه فقط به مطالعه بیرونی، بلکه به تأمل درونی و تهذیب نفس فرامی خواند که از ستون های اصلی تربیت و تعلیم عرفانی است. «آدمی به واسطه ریاضات و مجاهدات، قوای خیالیه و وهمیه و حسیه حیوانیه را ضعیف نماید... حصول معارف به غیر واسطه سعی و طلب در جوهر عقل کامل هویدا گردد» (همان: ۱۸). در اینجا، راه رسیدن به علم ناب (= علم لدنی) از طریق ترکیه نفس و ریاضت معرفی می شود. این نوع علم، نه با درس و بحث، بلکه با نورانیت باطن حاصل می شود و در تربیت معنوی شاگرد اصل اساسی است. این نوع از تعلیم، مبتنی بر سلوک است و معلم حقیقی، خود حق تعالی یا نمایندگان او هستند.

۴-۲-۱-۴. ورع

ویژگی شیعه حقیقی داشتن ورع است. نص حدیث به رو شنی بیان می کند که به ولایت ما نمی رسید، مگر با ورع و عمل. با توجه به احادیث، ورع در کلام اهل بیت (ع) جایگاه ویژه ای دارد و معصوم علی شاه در طرائق به احادیث اهل بیت (ع) درباره ورع اشاره کرده است: از جمله: «وَفِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ لِي: يَا جَابِرُ أَيْكَتَفَى مَنْ يَتَحَلَّ [اِتَّحَلَّ] أَلَا شَيْعَ أَنْ يَتَوَكَّلَى [يَقُولَ] بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ مَا شَيْعَتُنَا إِلَّا مِنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَّاضُعِ وَالتَّخَشُّعِ وَالْأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَالتَّعَهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْعَارِمِينَ وَالْأَيْتَامِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَكَانُوا أُمَنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ [فَ] قَالَ جَابِرُ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَعْرِفُ الْيَوْمَ [لَسْتُ أَعْرِفُ] أَحَدًا بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ لَا يَذْهَبَنَّ بَكَ الْمَذَاهِبُ [أ] حَسَبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ أَحِبُّ عَلِيًّا وَآتَوَلَّهُ ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَلًا فَلَوْ قَالَ إِنِّي أَحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ وَرَسُولَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَلَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ [وَلَا يَعْمَلُ

بِعَمَلِهِ وَلَا يَتَّبِعْ سُنَّتَهُ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئاً فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قُرْبَةٌ [قَرَابَةٌ] أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ] اتَّقَاهُمْ [لَهُ] وَاعْمَلْهُمْ بِطَاعَتِهِ يَا جَابِرُ وَاللَّهِ مَا يُتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى [جَلَّ ثَنَاهُ] إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَمَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَلَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّتِهِ مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيُّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَلَا تُنَالُ وَلَا يُتَنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْعَمَلِ؛ و در آن (کافی) با سلسله سندش از جابر آمده است که گفت: امام باقر(ع) به من فرمود: ای جابر کسی که خود را به تشیع می‌بندد به همین اکتفا می‌کند که خود را دوست ما داند؟! به خدا شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای از خدا دارد و فرمان او برد و ای جابر، (شیعیان ما) شناخته نشوند جز به تواضع و خشوع و کثرت ذکر خدا و روزه و نماز و احوالپرسی همسایگان فقیر و مستمند و قرض‌داران و یتیمان و راستگویی و خواندن قرآن و نگهداری زبان از مردم جز به خیر و آن‌ها امینان عشیره‌های خود باشند در هرچیز. جابر گفت عرض کردم: ای پسر رسول خدا، من کسی را به این اوصاف نمی‌شناسم. فرمود: ای جابر، به خود راه مده که برای مردی همین بس است که بگوید من رسول خدا را دوست دارم؛ رسول خدا به از علی است (علیه السلام) و کردار او را نداشته باشد و پیرو روشش نگردد که محبت او برایش سودی ندارد. از خدا بترسید و برای آنچه نزد خداست عمل کنید. میان خدا و احدی خویشی نیست دوست‌ترین مردم نزد خدا و گرامی‌ترین آن‌ها به درگاهش بانقواتر و فرمانبرتر آن‌هاست. به خدا که تقرب به خدای تبارک و تعالی میسر نشود مگر به طاعت. ما برات آزادی از دوزخ همراه نداریم و احدی بر خدا حجتی ندارد؛ هرکه مطیع خداست دوست ماست و هرکه نافرمان خداست، دشمن ماست به دوستی ما نتوان رسید جز به ورع و کردار» (معصوم‌علی‌شاه، ۱۳۸۲: ۱۳۷). بنابراین شیعیان حقیقی متخلق به اخلاق و متحلی به ویژگی‌هایی هستند که در مجموعه ورع گرد می‌آید. ورع از تقوا مرحله بالاتری است. سالک بعد از تقوا به ورع می‌رسد بنابراین ورع در سیر سالک بر تقوا ارجح است. «عالمی را پرسیدند که فرق میان ورع و تقوا چیست؟ گفت: ماند حرام و شبهات است. و ورع، ترک زواید از ما لا بد [است]؛ اگرچه حال بود. و بعضی گفته‌اند که ورع آن است که کسی را فریب ندهی و تقوا آن است که فریب نخوری» (نسفی، ۱۳۷۸: ۱۳۹). بنابراین، ورع را می‌توان مرتبه‌ای تشدیدشده از تقوا دانست؛ بدین معنا که انسان باورع، افزون

بر رعایت حلال و حرام الهی، در موارد مشکوک نیز توقف می‌کند و از ورود به شبهات پرهیز دارد. بنابراین، هنگامی که معصوم علی شاه شیعیان حقیقی را اهل ورع می‌خواند، درحقیقت بیانگر آن است که تمامی او صاف و ویژگی‌های متقین در آنان تحقق دارد؛ چراکه ورع مرتبه‌ای جامع و فراگیر از تقواست، و چنان‌که گفته‌اند: چون صد حاصل شود، نود نیز در ضمن آن خواهد بود.

۴-۲-۲. نبایدها

۴-۲-۲-۱. دورویی و دورنگی

در عرفان اسلامی با رویکرد شیعی، علم بدون عمل نه تنها راهگشا نیست، بلکه می‌تواند منشأ ضلالت شود. در واقع حقیقت تشیع علم به همراه عمل است. مؤمن واقعی و شیعه راستین، کسی است که دانسته‌هایش را در زندگی فردی و اجتماعی تحقق بخشد. این معنا در روایات اهل بیت (ع) و در طرائق الحقائق مورد تأکید قرار گرفته است. در روایت مشهور امام صادق (ع) که در تفسیر آیه ۲۸ سوره فاطر آمده، معیار علم حقیقی، هماهنگی گفتار و کردار بیان شده است؛ یعنی به وسیله علما، کسانی اراده شده‌اند که عملشان گفتارشان را تصدیق می‌کند، و هر که عملش تأییدکننده سخنش نباشد، عالم نیست: «فِي الْكَافِي بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي هَذِهِ الْآيَةِ [فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»] قَالَ [يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَمَنْ لَمْ يُصَدَّقْ فِعْلُهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ: و در کافی با سلسله سندش از امام صادق (ع) آمده است که در تفسیر آیه ۲۸ سوره فاطر «همانا مردمان عالم و دانا، مطیع و خداترس هستند» فرمود: مقصود او از علما کسانی است که کردارشان، گفتارشان را تصدیق کند و هر که کردارش مصدق گفته‌اش نباشد، عالم نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷؛ معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۰). معصوم علی شاه نیز در شرح این روایت، عالم را کسی می‌داند که گفتارش با کردارش یکی باشد. وی عامل بودن را شرط تحقق علم می‌داند و بی‌عملی را مصداق «عالم بی‌ثمر» می‌خواند: «تبیانی برای معرفت عالم واضح‌تر از این نیست که مطابقه کند قول او با فعل او... اگر عالم عامل نباشد و عمل نکند، مصداق این آیه می‌شود: (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؟ آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را [در ارتباط با نیکی] فراموش می‌کنید؟)» (همان: ۳۰، به استناد بقره: ۴۴). وی عالم بی‌عمل را همچون

«زبور بی غسل» معرفی می‌کند؛ کنایه‌ای گویای بی‌ثمر بودن علمی که در وجود و رفتار صاحب آن نمود نیابد. تفاوت عالمان حقیقی و دورویان منافق به کار بستن علم و عمل کردن به آن است. در سنت روایی و عرفانی، منافقان کسانی‌اند که گفتار و رفتارشان دوگانه است. امام صادق(ع) چهار نشانه برای نفاق بیان می‌فرماید: «أَرْبَعٌ مِنْ عَلَامَاتِ النِّفَاقِ: قَسَاوَةُ الْقَلْبِ، وَجُمُودُ الْعَيْنِ، وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا؛ چهار چیز از نشانه‌های دورویی و نفاق است: سنگدلی، خشک‌چشمی (و گریه نکردن، که حاکی از سنگدلی و تیره‌درونی است)، پیاپی گناه کردن، و حرص به دنیا» (حکیمی، ۱۳۹۵: ۷۶۳). این خصال، در نقطه مقابل صفات شیعیان حقیقی قرار دارد که اهل خشوع، زهد، گریه، و طهارت قلب‌اند. از این رو، یکی از ویژگی‌های اساسی شیعیان راستین، عدم بهره‌برداری دنیوی از علم است. معصوم‌علی‌شاه به نقل از سعدی می‌نویسد: «علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن» (معصوم‌علی‌شاه، ۱۳۸۲: ۵۰).

علم همواره باید توأم با عمل باشد و عالم و دانشمند که خود به علمش، عمل نکند و نیکو هم عمل نکند، در خسران و زیان است. در روایت از رسول اکرم(ص) نقل شده که فرمود: «همانا اهل جهنم اذیت می‌شوند از بوی بد عالمی که خود به علمش عمل نمی‌کند و به تحقیق پشیمان‌ترین اهل جهنم کسی است که بنده‌ای را به سوی خدا دعوت کند و آن بنده خدا، دعوتش را بپذیرد و به سوی خدا روی آورد و اطاعت پروردگار کند، پس خداوند او را به بهشت ببرد ولی دعوت‌کننده را به جهنم ببرد؛ زیرا خود به علمش عمل نکرده و پیروی از هوای نفس نموده باشد» (مهری، ۱۳۷۴: ۱۲۵). براساس حدیث علوی خطاب به کمیل «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاتٍ وَ هَمَجٌ رِعَاعٌ؛ مردم به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. عالم ربانی (اهل بیت ع)؛ ۲. متعلم در راه نجات (شیعیان راستین)؛ ۳. همج رعاع (توده‌های بی‌بصیرت) (علی بن ابی طالب، ۱۳۷۹: ۱۴۷) و حضرت صادق(ع) می‌فرماید: «فَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ: علما، ما اهل بیت هستیم، متعلم شیعیان ما می‌باشند» (معصوم‌علی‌شاه، ۱۳۸۲: ۲۵).

در توضیح همج آمده است که الهمج «جمع مگس‌های کوچکی را گویند که بر روی حیوانات می‌نشینند و (همج رعاع) مردم فرومایه و عوام و سفله و امثال آن‌ها می‌باشند.

بنابراین همج راع به تعبیر لغوی، "مگسان بی هویت و پیرو هر صدایی" هستند که فاقد تشخیص، بصیرت، و ثبات اند. خلاصه در این روایت علی (ع) مردم را سه قسمت نموده (عالم ربانی) آنهایی که علومشان را از طرف حق تعالی اخذ نموده اند. و متعلم بر راه نجات، کسانی می باشند که تابع چنین علمایی شده اند. و غیر از این دو دسته، باقی مردم را تشبیه می فرماید به مگس هایی که بر روی حیوانات می نشینند و آنان چنین اند که از هر راهی که باد بوزد به آن طرف می روند» (امین، ۱۳۶۱، ج ۸: ۳۳۷). امام علی (ع) درباره آنان فرمود: «هَمَجٌ رَعَا أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ: فرومایگانی رونده به چپ و راست که در هم آمیزند و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سویی خیزند» (علی بن ابی طالب، ۱۳۷۹: ۱۴۷). از این رو عالمان در معنای اخص کلمه، اهل بیت نبی هستند که علم را از منبع حقیقی دریافت می کنند و متعلمان که شاگردان و پیروان ایشان هستند، شیعیان اند.

علم مادام که به آن عمل نشود، بر کفر فرد عالم می افزاید و منشأ شر و بدی خواهد بود: «وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُ ثُمَّ عَادَ لِيَسْأَلَ عَنْ مِثْلِهَا فَقَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَمَّا تَعْمَلُوا بِمَا عِلْمُكُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا؛ مردی خدمت امام چهارم (ع) آمد و از او مسائلی پرسید و آن حضرت جواب داد. سپس بازگشت و از چیزی مانند آن سؤال کرد، حضرت (ع) فرمود: در انجیل نوشته است که: تا [زمانی که] به آنچه دانسته اید، عمل نکرده اید از آنچه نمی دانید نپرسید. همانا علمی که به آن عمل نشود، جز کفر و ناسپاسی داننده و دوری او از خدا نیفزاید» (امین، ۱۳۶۱، ج ۸: ۴۵).

۴-۲-۲. غفلت و سبک سری

یکی از آموزه های محوری در سنت عرفان اسلامی، به ویژه در مکتب اهل بیت (ع)، آن است که علم حقیقی نه به معنای انباشتی از اطلاعات ذهنی، بلکه به مثابه حالتی وجودی و تحولی درونی تلقی می شود. در این رویکرد، «علم» بدون «خشیت» و «عمل» نه تنها فاقد ارزش تربیتی است، بلکه منشأ غفلت و سقوط نیز می گردد. معصوم علی شاه تأکید می کند که عالم راستین کسی است که دل بستگی به دنیا را از دل زدوده و از رفتار اهل دنیا برکنار است: «عالم آن است که دنیا پرست و از ابنای دنیا نباشد» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۳۱).

در نظام انسان‌شناختی عرفان اسلامی، انسان موجودی دوساحتی است: جسمانی و روحانی، طبیعت‌مدار و ملکوت‌مدار. قلب در این میان، مرکز ثقل تحولات معنوی به شمار می‌آید. چنانچه قلب به‌سوی حق تعالی گرایش یابد، جنبه ملکوتی انسان فزونی می‌گیرد و در غیر این صورت، میل به دنیا موجب تیرگی قلب و غفلت از یاد خداوند می‌شود. قرآن کریم نیز در خطاب توبیخی خود به مؤمنانی که از همراهی با پیامبر اکراه داشتند، چنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ، أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ؟ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود: «در راه خدا بسیج شوید»، کندی می‌کنید؟ آیا به‌جای آخرت، به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ (بدانید) کالای زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست (توبه: ۳۸). این آیه پس از جریان فتح مکه و نبرد طائف نازل شد که امپراتور روم از پیروزی در نبرد با ایرانیان ناامید شد و گزارش‌هایی از پیشروی اسلام به او رسید و سخت به هراس افتاد. از این رو، برای مقابله با پیشروی اسلام بخشی از لشکریان خود را در مناطق مرزی شام مستقر کرد. وقتی این خبر به پیامبر رسید، آن حضرت تصمیم گرفت با لشکری انبوه پاسخ تجاوزگران را بدهد» (سبحانی، ۱۳۷۶: ۴۷۵). «این خبر وقتی منتشر شد که مردم مدینه و پیرامون آن، هنوز محصول خود را گرد نیاورده بودند. کم‌کم خرماها می‌رسید و نوعی قحطی نیز بر مدینه و شهرهای اطراف سایه افکنده بود. از این رو، مردم در این اوضاع، خوش نداشتند که از شهر بیرون روند و بیشتر دوست داشتند بمانند و به باغ‌های خود رسیدگی کنند. درعین حال، نزدیک به سی هزار تن برای نبرد اعلام آمادگی کردند، ولی شماری اندک عذر آوردند و ماندن در مدینه را بر همراهی با پیامبر ترجیح دادند» (ابن هشام، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۵۹). در این موقعیت، دل‌بستگی به زندگی دنیوی موجب سستی در وظیفه دینی و اجتماعی شد.

در اندیشه اهل‌بیت(ع)، دل‌بستگی به دنیا منشأ همه خطاها و گناهان است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا: ریشه هر خطایی دنیا‌دوستی است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۱۵). این دل‌بستگی، قوای طبیعی مانند شهوت و غضب را در خدمت خود می‌گیرد و به تدریج تمام ابعاد وجود انسان را در سلطه غریزه درمی‌آورد. معصوم علی‌شاه با استناد به آیات و اقوال عرفانی، تفکیکی جدی میان «علم نافع» و «علم غیرنافع» قائل می‌شود. او تصریح می‌کند

که دانشی که در انسان خشیت، فروتنی و اطاعت از خداوند ایجاد نکند، نه تنها علم نیست بلکه جهل مضاعف است: «قَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْبَصِيرَةِ فَجَمِيعٌ مَا ارْتَسَمَ فِي ذِهْنِكَ مِنَ الصُّورَاتِ وَ النَّصْدِيقَاتِ الَّتِي لَا تُوجِبُ لَكَ الْخَشْيَةَ وَالْخَوْفَ وَ إِنْ كَانَتْ فِي كَمَالِ الدَّقَّةِ وَالْغَمُوضَةِ فَلَيْسَتْ مِنَ الْعِلْمِ فِي شَيْءٍ بِمُقْتَضَى الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ بَلْ هِيَ جَهْلٌ مَحْضٌ بَلِ الْجَهْلُ خَيْرٌ مِنْهَا؛ برخی از اهل بصیرت گفتند: تمام تصاویر و تصدیقاتی که در ذهن شما ترسیم شده و موجب ترس [از خدا] و خضوع و فروتنی شما نیست، هرچند کاملاً دقیق و پیچیده باشد، برطبق این آیه شریفه، علم نیست؛ بلکه جهل محض است و حتی جهل بهتر از آن است» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲: ۳۰). بر این اساس، علم اصیل باید قلب را خاشع و منقاد کند، نه اینکه مایه تفاخر و تکاثر گردد؛ علم اگر موجب کبر، غرور یا سرگرمی ذهنی شود، به زعم عرفا، خطری بزرگتر از جهل در خود دارد.

۴-۲-۳. دنیاپرستی

دنیاپرستی از اصلی ترین موانع سلوک سالک و رسیدن وی به نقطه امن رضا و تسلیم است. معصوم علی شاه وارستگی از دنیا را همچون گنجی ارزشمند می شمارد که سالکان باید از آن مراقبت کنند. او برای روشن تر کردن این موضوع به ماجرای خضر(ع) و موسی(ع) اشاره می کند؛ به ویژه به بخشی از این داستان که خضر دیواری را برای حفظ گنجی پنهان بازسازی می کند: «وَفِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ رُويَ أَنَّ ذَلِكَ الْكَزَرَ لَوْحٌ مِنْ ذَهَبٍ فِيهِ مَكْتُوبٌ: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ" عَجِبْتُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ كَيْفَ يَفْرَحُ. عَجِبْتُ لِمَنْ يُؤْمِنُ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ عَجِبْتُ لِمَنْ يَذْكُرُ النَّارَ كَيْفَ يَضْحَكُ. عَجِبْتُ لِمَنْ يَرَى الدُّنْيَا وَتَصَرَّفُ أَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ كَيْفَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا؛ و در معانی الاخبار روایت شده که آن گنج، لوحی از طلا بود که در آن نوشته شده بود: "بسم الله الرحمن الرحيم، لا اله الا الله، محمد رسول الله." در شگفتم از کسی که می داند مرگ حق است چگونه شادی می کند، در شگفتم از کسی که به تقدیر ایمان دارد چگونه اندوهگین می شود، در شگفتم از کسی که آتش را یاد می کند چگونه می خندد، در شگفتم از کسی که دنیا و دگرگونی اهل آن را لحظه به لحظه می بیند چگونه به آن اطمینان می کند» (همان: ۱۴۵). بنابراین، دنیاگرایی از اصلی ترین موانع سلوک سالک و رسیدن وی به نقطه امن رضا و تسلیم است. معصوم علی شاه قناعت ورزی را

تمرین عملی بریدن از دنیا می‌داند. از دیدگاه وی، یکی از راهکارهای سلوکی برای رهایی از تعلقات دنیوی، قناعت است. معصوم‌علی‌شاه برای تبیین این معنا از سخن سعدی بهره می‌گیرد: «شیخ سعدی قدس سره فرموده: خلعت سلطان اگرچه عزیز است، جامهٔ خلقان خود از آن به عزت‌تر و خوان بزرگان اگرچه لذیذ است، خوردهٔ انبان خود بالذت‌تر» (همان: ۴۴). همچنین هشدار می‌دهد: «هرکس امروز از دنیا نمی‌تواند برید، فردا از او نیز نخواهد برید و با او به دوزخ خواهد رفت» (همان: ۶۲). این سخن بازتاب‌دهندهٔ فلسفهٔ عملی عرفان است که بریدن از دنیا را نه به مثابهٔ شعار، بلکه تمرینی روزمره در سبک زندگی می‌نگرد. البته این بدان معنی نیست که دنیا منفور است و هیچ نوری در آن نیست، بلکه برعکس دنیا می‌تواند وسیله‌ای برای ارتقا و کمال انسانی و ذخیرهٔ یوم‌المعاد باشد. یکی از اعمالی که معصوم علی‌شاه برای دنیاگریزی مفید می‌داند توجه به ذکر است تا جایی که آن را ریاض بهشتی خوانده است:

و روی الشیخ ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی فی من لا یحضره الفقیه قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله بادرُوا إِلَى رِیَاضِ الْجَنَّةِ فِی دَارِ الدُّنْیَا. فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا رِیَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: حَلَقُ الذِّكْرِ؛ شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت کرده است: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «به‌سوی باغ‌های بهشت در سرای دنیا بشتابید». اصحاب پرسیدند: یا رسول‌الله، ریاض الجنة (باغ‌های بهشت) در دنیا چیست؟ فرمودند: «مجالس ذکر». همچنین «عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ حُضُورُ مَجْلِسِ الذِّكْرِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَوةِ أَلْفِ رَكْعَةٍ وَ حُضُورُ مَجْلِسِ الْعِلْمِ أَفْضَلُ مِنْ شُهُودِ أَلْفِ جَنَازَةٍ قِيلَ وَمَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَقَالَ هَلْ يَنْفَعُ الْقُرْآنَ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَ فِی كِتَابِ مَصْبَاحِ الْكَبِيرِ عِنْدَ دُعَاءِ یَوْمِ الْاِثْنِیْنِ عَنْ مُوسَى الْكَاطِمِ (ع) وَ اخْتِلَافِی إِلَى الْمَسَاجِدِ وَ مَجَالِسِ الذِّكْرِ؛ از ابوذر به نقل از رسول خدا (ص) آمده است که فرمودند: «حضور در مجلس ذکر، از هزار رکعت نماز بافضیلت‌تر است، و حضور در مجلس علم، از حضور در هزار تشییع جنازه برتر است». پرسیده شد: پس فضیلت قرائت قرآن چطور؟ فرمود: «آیا قرآن جز با علم سود می‌بخشد؟» و در کتاب مصباح‌الکبیر در دعای روز دوشنبه، از موسی کاظم (ع) آمده است: «و رفت و آمد من به مساجد و مجالس ذکر» (همان: ۴۷۲).

۴-۲-۲-۴. دوری از غیبت

معصوم علی شاه در جلد اول طرائق آورده است: «غیبت کسی را در حضرت عالم نمایی یعنی سخنی در پشت سر کسی نگویی که اگر بشنود، خوش نداشته باشد. و مخفی نماند مطلقاً غیبت کردن برادران جایز نیست و اینکه در آداب حضور معلم نهی فرموده خصوصاً یا من باب تأکید در حرمت است باینکه مقصود نهی از غیبت نمودن باشد خوان اخوان یا غیر اخوان» (معصوم علی شاه، ۴۶). این نقل قول نشان می دهد که غیبت کردن، حتی به قصد اظهار نظر در جمع یا در حضور دیگران، از نظر آموزه های عرفانی به شدت نهی شده و حرمت آن مطلق است. نکته مهم در سخن معصوم علی شاه، تأکید بر غیبت نکردن؛ به گونه ای که غیبت حتی در جمع اخوان یا غیر اخوان، مشروعیت ندارد. در همین راستا، کتب تعلیمی عرفانی نیز به ذم غیبت پرداخته اند: «از جمله صفات ذمیمه که از خود دفع باید کرد، حب غیبت است، زبان از بد مردمان گفتن در باید بست و موضع (بستگی) آفریده با آفریدگار فراموش نباید کرد. اگر خطی که یکی از شما نوشته باشد کسی آن را مذمت کند، شما را چگونه ناخوش آید! اشیا سراسر حروفی است که از کلک قدرت ازلی فروچکیده، هان بیدار باشید، شنیده اید که عایشه حفصه را به کوتاهی قد ذکر کرد، رسول (ص) فرمود: کلمه ای گفتی که اگر با دریا آمیزند، دریا را متغیر سازد» (قطب بن یحیی، ۱۳۸۴: ۲۵۶).

جدول ۲: بازتاب مصادیق تعلیمی در طرائق الحقائق

اصطلاحات	مصادیق و توضیحات
انسان کامل	امام معصوم؛ واسطه علم لدنی
علم حقیقی	علم لدنی، شهودی، غیراکتسابی
تعلیم حقیقی	تعلیم همراه با ولایت و شهود؛ سلوکی و معنوی
ریاضت و تهذیب	شرط دریافت نور علم لدنی
علم - نور - وجود	سه گانه هستی شناسی تعلیم در طرائق
عالم حقیقی	گفتار مؤید کردار. کسی به دور از سبک سری، دل بستگی به دنیا و تفاخر علمی است.
تشبیه عالم غیر حقیقی	زنبور بی عسل / منبع بوی بد در جهنم / عامل خسران شدید
شیعیان راستین	متعلم تابع اهل بیت، زاهد، اهل عمل و خاشع
همج رعاع	عوام الناس بی بصیرت، تابع هر فریاد، بی ثبات در ایمان

اصطلاحات	مصادیق و توضیحات
علم سودمند	علمی که به عمل منتهی می‌شود و در خدمت دین است. دانشی که قلب را به خشیت، عمل و اطاعت سوق دهد.
علم خطرناک	دانشی که به آن عمل نشود؛ منشأ کفر و دوری از حق
قلب مؤمن	محل تجلی علم
راهکار سلوکی	قناعت‌ورزی، بهره بردن از ذکر و مجالس ذکر، دوری از غیبت و دنیاپرستی و غفلت
جایگاه علما	بعد از رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) عالمان حقیقی اعم از انبیا و اولیا قرار دارند.
متعلمان	شیعیان (اعم از انبیا و اولیا)
طیف بودن مقام علم	طیف‌گونه بودن تقرب اولیا و انبیا به امامان معصوم که براساس تحمل و ظرفیت وجودی آنان سنجیده می‌شود.
شیعیان حقیقی	اهل ورع و تقوا
تواضع	زمینه خودشناسی و در پی آن خداشناسی

۵. نتیجه

در گفتمان معرفت‌شناسی عرفانی — شیعی، عالم حقیقی نه صرفاً کسی است که اطلاعات دینی دارد، بلکه کسی است که قلب او محل تابش نور علم الهی است. این علم نه صرفاً اکتسابی، بلکه نوری الهی است که بر دل‌های پاک افاضه می‌شود. و مهم آنکه یکی از ارکان اساسی در تعلیم و تربیت به‌ویژه در سنت شیعی، تأکید بر مطابقت میان «علم» و «عمل» است. معصوم‌علی شاه نیز، همچون دیگر عرفای تربیتی مکتب اهل بیت(ع)، شیعه حقیقی را کسی می‌داند که علم را نه برای تفاخر، بلکه برای اصلاح خویش و تقرب به خداوند به کار گیرد؛ و علم اگر از عمل جدا شود، نه تنها سبب هدایت نمی‌شود، بلکه خود منشأ خسران و دوری از حق است و معصوم‌علی شاه، با زبان دقیق و متأثر از احادیث اهل بیت(ع)، تعلیم را مسیری سلوکی — شهودی می‌داند که از تزکیه آغاز می‌شود، به اشراق می‌رسد و با انسان کامل ختم می‌شود. معصوم‌علی شاه مسیر آموزش و تحلیل مسائل را از سنت مشائی (فلسفی صرف) دور می‌داند و آن را ناکافی و گاه گمراه‌کننده می‌داند. او پیشنهاد می‌دهد که آموزش و تحلیل مسائل علمی باید بر پایه کلام امامان معصوم(ع) و علوم وحیانی باشد تا از افراط و انحراف مصون بماند. در منظومه فکری طرائق الحقائق و میراث روایی شیعه، علم نه یک مزیت

مستقل، بلکه مسئولیتی الهی است که تنها با عمل، ارزشمند و مؤثر می شود. شیعیان حقیقی کسانی اند که:

- علم را با عمل همراه می کنند؛
 - از دنیا طلبی پرهیز می کنند؛
 - تابع اهل بیت اند نه همج رعاع؛
 - اهل تقوا و ورع هستند؛
 - و در نهایت، خود را در مسیر تربیت نوری، اخلاقی و ولایی انسان کامل قرار می دهند.
- معصوم علی شاه انسان ها را در سه طبقه قرار داده است که در صف اول عالمان قرار دارند و منظور وی از عالمان رسول خدا (ص) و اهل بیت نبی (ع) است و بر سخن خود از احادیث که بیشتر آن ها از کتاب / اصول کافی است، شاهد می آورد. در صف دوم پیروان ایشان هستند که موظف اند دانش را از اهلش فراگیرند، زیرا این دانش به پاک سازی دل و تهذیب باطن رهبری می کند و تباهی و فساد دل را از ایشان برطرف می کند. این جایگاه متعلمان یا شیعیان است که از انبیا و اولیا و شاگردان خاص اهل بیت (ع) گرفته تا شیعیان پایین تر طیف گونه در این مقام قرار دارند و باقی مردم را خاشاک خوانده است. او از شیعیان می خواهد خود را به ویژگی هایی آراسته کنند تا در جرگه شیعیان حقیقی قرار گیرند. این ویژگی ها در دو بعد عقیده و اخلاق تقسیم می شود؛ در بخش عقیده، ایمان و اعتقاد راستین به اهل بیت (ع) و اطاعت از ایشان و در بخش اخلاق متخلق شدن به ویژگی هایی از جمله کسب علم، حلم و رزای و بردباری، خاموشی، عدم غفلت و دل بستگی نداشتن به دنیا و ماده است. منابع و آبشخورهای اندیشه های تعلیمی و اخلاقی معصوم علی شاه از احادیث شیعه و توحیدیه های اهل بیت که آنان را جانشینان به حق رسول خدا خوانده، اخذ شده است. او امامان معصوم را عالم ربانی، ولی، و امام و واسطه انتقال علم حقیقی معرفی کرده است.

پی نوشت

۱. «الْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ (ولی) پرهیزکاران در این دنیا صاحب فضایلی هستند: مَنَظَرُهُمُ الصَّوَابُ؛ گفتارشان راست؛ وَ مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتَصَادُ؛ لباسشان میانه روی؛ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ؛ راه رفتنشان تواضع و فروتنی است؛ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ چشمان خویش را از آنچه خداوند بر

آنان حرام کرده فروندهاند؛ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. و گوش‌های خود را وقف شنیدن علم و دانشی کرده‌اند که برای آنان سودمند است؛ نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِلَتْ فِي الرِّخَاءِ؛ حال آنان در بلا همچون حالشان در آسایش و رفاه است؛ وَ لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ. و اگر سرآمد معینی که خداوند برای (زندگی) آنها مقرر داشته نبود کم تَسْتَقِرُّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ؛ یک چشم بر هم زدن، ارواحشان شوقاً اِلَى الثَّوَابِ؛ از شوق پاداش الهی؛ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ؛ ترس از کیفر او در جسمشان قرار نمی‌گرفت؛ عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ. آفریدگار در روح و جانشان بزرگ جلوه کرده؛ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ. به همین دلیل غیر او در چشمانشان کوچک است؛ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ؛ آن‌ها به کسانی می‌مانند که بهشت را با چشم خود دیده و در آن متنعماًند؛ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا؛ و همچون کسانی هستند که آتش دوزخ را مشاهده کرده؛ فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. و در آن معذب‌اند؛ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ. قلب‌های آن‌ها اندوهگین؛ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ. و مردم از شرشان در امان‌اند؛ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ. اندامشان لاغر؛ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ. و نیازهایشان اندک؛ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. و نفوسشان عفیف و پاک است؛ صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً. آن‌ها برای مدتی کوتاهی در این جهان صبر و شکیبایی پیشه کردند؛ أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ. و به دنبال آن آسایشی طولانی نصیبشان شد؛ تِجَارَةٌ مُرَبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. این تجارتی پر سود است که پروردگار شان برای آن‌ها فراهم ساخته است؛ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُواهَا؛ دنیا (با جلوه‌گری‌هایش) به سراغ آن‌ها آمد ولی آن‌ها فرییش را نخوردند و آن را نخواستند؛ وَ أَسَرَّتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا؛ دنیا می‌رفت که آن‌ها را اسیر خود سازد ولی آنان به بهای جان، خویش را از اسارتش آزاد ساختند؛ أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ. اما شب‌هنگام بر پای خود (به نماز) می‌ایستند؛ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهَا تَرْتِيلاً؛ و آیات قرآن را شمرده و با تدبیر می‌خوانند؛ يُخَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ. به وسیله آن، جان خویش را محزون می‌کنند؛ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. و داروی درد خود را از آن می‌طلبند؛ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ. هنگامی که به آیه‌ای می‌رسند که در آن، تشویق است (تشویق به پاداش‌های بزرگ الهی در برابر ایمان و عمل صالح)؛ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا؛ با اشتیاق فراوان بر آن تکیه می‌کنند؛ وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا. و چشم جانشان با علاقه بسیار در آن خیره می‌شود؛ وَ ظَنُّوا أَنَّهَا تُصِيبُ أَعْيُنَهُمْ. و گویی آن بشارت را در برابر چشم خود می‌بینند؛ وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ. و هنگامی که به آیه‌ای می‌رسند که بیم و انذار در آن است (انذار در برابر گناهان)؛ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ؛ گوش‌های دل خویش را برای شنیدن آن باز می‌کنند؛ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ. و گویی فریادها و ناله‌های زبان‌های آتش دوزخ در درون گوششان طنین انداز است؛ فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ. آن‌ها قامت خود را در پیشگاه خدا خم می‌کنند (و به رکوع می‌

روند؛ مُقْتَرِشُونَ لِجَبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ اطْرَافِ اَقْدَائِهِمْ؛ و پیشانی و کف دست‌ها و سر زانو‌ها و نوک انگشتان پا را (به هنگام سجده) بر زمین می‌گسترانند؛ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاکِ رِقَابِهِمْ؛ و آزادی خویش را از پیشگاه خداوند متعال درخواست می‌کنند؛ وَ اَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ اَبْرَارٍ اَتْقِيَاءُ؛ پرهیزکاران به هنگام روز، دانشمندانی بردبار و نیکوکارانی باتقوا هستند؛ قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ؛ ترس و خوف (در برابر مسئولیت‌های الهی) بدن‌های آن‌ها را همچون چوبه‌های تیر، تراشیده و لاغر ساخته است؛ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرَضَى؛ آن‌گونه که بینندگان (ناآگاه) آن‌ها را بیمار می‌پندارند؛ وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ؛ درحالی که هیچ بیماری‌ای در وجودشان نیست؛ وَ يَقُولُ: لَقَدْ خَوَّلُوا!؛ و گوینده (بی‌خبر و غافل) می‌گوید: افکارشان به هم ریخته و بیمار دل‌اند؛ وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ؛ درحالی که اندیشه‌ای بس بزرگ با فکر آنان آمیخته است؛ لَا يَرِضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ؛ از اعمال اندک، خشنود نمی‌شوند؛ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ؛ و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌شمارند؛ فَهُمْ لِأَنَّهُ سِيَهُمْ مُتَمِهُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ؛ بلکه پیوسته خود را (به کوتاهی و قصور) متهم می‌سازند و از اعمال خود نگران‌اند؛ إِذَا زَكَّى أَحَدٌ مِنْهُمْ؛ هرگاه یکی از آن‌ها را مدح و ستایش کنند؛ خَافَ مِمَّا يَقَالُ لَهُ؛ از آنچه درباره او گفته شده به هراس می‌افتد؛ فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي؛ و می‌گوید: من از دیگران نسبت به خود آگاه‌ترم؛ وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي؛ و پروردگارم به اعمال من از من آگاه‌تر است؛ اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ؛ بارالها، مرا به جهت نیکی‌هایی که به من نسبت می‌دهند مؤاخذه مفرما؛ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ؛ و مرا برتر از آنچه آن‌ها گمان می‌کنند قرار ده وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ و گناهانی را که من دارم و آن‌ها نمی‌دانند ببخش؛ فَمِنْ عِلَامَةِ أَحَدِهِمْ؛ از نشانه‌های هریک از آن‌ها این است؛ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ؛ که او را در دین خود قوی می‌بینی؛ وَ حَزْماً فِي لَبِنٍ؛ و در عین قاطعیت، نرم‌خوست؛ وَ إِيْمَاناً فِي يَقِينٍ؛ دارای ایمانی مملو از یقین؛ وَ حِرْصاً فِي عِلْمٍ؛ و حرص در کسب دانش؛ وَ عِلْماً فِي حِلْمٍ؛ و آگاهی در عین بردباری؛ وَ قَصْداً فِي غِنَى؛ و میانه‌روی در حال غنا و ثروت؛ وَ خُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ؛ و خشوع در عبادت؛ وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ؛ و آراستگی در عین تهیدستی؛ وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ؛ و شکیبایی در شدائد؛ وَ طَلَباً فِي خِلَالٍ؛ و طلب روزی حلال؛ وَ تَشَاطُفاً فِي هُدًى؛ و نشاط در راه هدایت؛ وَ تَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ؛ و دوری از طمع است؛ يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ؛ پیوسته عمل صالح انجام می‌دهد؛ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ؛ و باین حال ترسان است (که از او پذیرفته نشود)؛ يُمَسِّي وَ هَمَّةُ الشُّكْرِ؛ روز را به پایان می‌برند درحالی که هم او سپاسگزاری و شکر (خداوند) است؛ وَ يُصْبِحُ وَ هَمَّةُ الذِّكْرِ؛ و صبح می‌کند درحالی که همه همش یاد خداست؛ يَبْتَئُ خَذِراً؛ شب را سپری می‌کند درحالی که ترسان است؛ وَ يُصْبِحُ فَرِحاً؛ و صبح برمی‌خیزد درحالی که شادمان است؛ خَذِراً لَمَّا خَذِرَ

مِنَ الْعَفْلَةِ: ترسان از غفلت‌هایی است که از آن برحذر داشته شده؛ وَ فَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ: و شادمان برای فضل و رحمتی است که به او رسیده (زیرا روز دیگری از خدا عمر گرفته و درهای سعی و تلاش را به روی او گشوده است)؛ إِنْ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ: هرگاه نفس او در انجام وظایفی که از آن ناخشنود است سرکشی کند: لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ؛ او نیز نفس خود را از آنچه دوست دارد محروم می‌سازد؛ قُرْهُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ: چشم روشنی او در چیزی است که زوال در آن راه ندارد؛ وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى؛ و زهد و بی‌اعتنایی‌اش نسبت به چیزی است که بقا و دوامی در آن نیست: يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ؛ علم را با حلم می‌آمیزد و گفتار را با کردار؛ تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلُهُ: او (پرهیزکار) را می‌بینی که آرزویش نزدیک؛ قَلِيلًا زَلَّةً؛ لغزشش کم؛ خَاشِعاً قَلْبُهُ: قلبش خاشع؛ قَانِعَهُ نَفْسُهُ: نفسش قانع؛ مَنُزُوراً أَكَلَهُ: خوراکش اندک؛ سَهْلاً أَمْرُهُ؛ امورش آسان؛ حَرِيراً دِينُهُ؛ دینش محفوظ: مَبْتَهً شَهْوَتُهُ؛ شهوت سرکشش مرده؛ مَكْطُوماً غَيْظُهُ؛ و خشمش فرو خورده شده است؛ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولُ: (مردم) به خیر او امیدوار؛ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونُ؛ و از شرش در امان‌اند؛ إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كَيْبٌ فِي الذَّاكِرِينَ: اگر در میان غافلان باشد جزو ذاکران محسوب می‌شود؛ وَ إِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ: و اگر در میان ذاکران باشد در زمره غافلان نوشته نمی‌شود؛ يَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ: کسی را که به او ستم کرده (و پشیمان است) می‌بخشد؛ وَ يُعْطَى مَنْ حَرَمَهُ؛ و به آن‌کس که محرومش ساخته عطا می‌کند؛ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ؛ و به کسی که پیوندش را با وی قطع کرده است، می‌پیوندد؛ بَعِيداً فُحْشَةً: سخن زشت و خشونت‌آمیز از او دور است؛ لَبِناً قَوْلُهُ: گفتارش نرم و ملایم؛ غَائِباً مُنْكَرَةً: منکرات از او غایب؛ حَاضِراً مَعْرُوفَةً؛ و معروف و کارهای شایسته او حاضر؛ مُقْبِلاً خَيْرَةً؛ نیکی‌اش روی آورده؛ مُدْبِراً شَرَّةً؛ و شرش پشت کرده است؛ فِي الزَّلَازِلِ وَ الْقُورِ: در برابر حوادث سخت استوار؛ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ: و در حوادث ناگوار، شکیبا؛ وَ فِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ: و به هنگام فرونی نعمت شکرگزار است؛ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَبْغِضُ: به کسی که با او دشمنی دارد ستم نمی‌کند؛ وَ لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ: و به سبب دوستی با کسی مرتکب گناه نمی‌شود؛ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ؛ و پیش از آنکه شاهدی بر ضدش اقامه شود اعتراف به حق می‌کند؛ لَا يُضِيعُ مَا اسْتَحْفِظَ: آنچه حفظش را به او سپرده‌اند تباہ نمی‌سازد؛ وَ لَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ: و آنچه را به او تذکر داده‌اند فراموش نمی‌کند؛ وَ لَا يُتَابِرُ بِالْأَلْقَابِ: مردم را با نام‌های زشت نمی‌خواند؛ وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ؛ و به همسایگان زیان نمی‌رساند؛ وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ: مصیبت زده را شماتت نمی‌کند؛ وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ: در امور باطل وارد نمی‌شود؛ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ: و از دایره حق بیرون نمی‌رود؛ إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْمُهُ صَمْتُهُ: هرگاه سکوت کند سکوتش وی را غمگین نمی‌سازد؛ وَ إِنْ ضَجَّكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ: و اگر بخندد صدایش به قهقهه

بلند نمی شود؛ وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ؛ و هرگاه به او ستمی شود (حتی الامکان) صبر می کند تا خدا انتقامش را بگیرد؛ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ: نفس خود را به زحمت می افکند؛ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ: ولی مردم از دست او راحت اند؛ اُنْعَبَ نَفْسُهُ لِاخِرَتِهِ: خویشتن را برای آخرت به تعب می اندازند؛ وَ اَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ: و مردم را از ناحیه خود آسوده می سازد؛ بُغِلَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ: دوری اش از کسانی که دوری می کند، به سبب زهد و حفظ پاکی است؛ وَ دُثُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ: و نزدیکی اش به کسانی که نزدیک می شود، مهربانی و رحمت است؛ لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ: نه اینکه دوری اش از روی تکبر و خودبزرگ بینی؛ وَ لَا دُثُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ: و نزدیکی اش برای مکر و خدعه (و بهره گیری مادی) باشد» (علی بن ابی طالب، ۱۳۷۹: خطبه ۱۸۴).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک. (۱۳۶۳). السیره النبویه. ترجمه مصطفی البانی و اولاده بمصر. قم: انتشارات ایران.
۳. اکبری، محمود. (۱۳۸۶). مهارت های آموزش اخلاق. قم: فتیان.
۴. اکبری، محمود. (۱۳۹۳). غم و شادی در سیره معصومین (ع). قم: فتیان.
۵. امین، سیده نصرت (بانوی اصفهانی). (۱۳۶۱). مخزن العرفان در تفسیر قرآن. چ ۱. تهران: نهضت زنان مسلمان.
۶. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۶). مآثر آثار. گردآورنده: داوود صمدی آملی. قم: الفلام میم.
۷. حکیمی، محمدرضا. (۱۳۹۵). الحیاة. ترجمه احمد آرام. قم: دلیل ما.
۸. حکیمی، محمدرضا. (۱۴۰۱). ادبیات و تعهد در اسلام. قم: دلیل ما.
۹. رکن زاده آدمیت، محمدحسین. (۱۳۴۰). دانشمندان و سخن سرایان فارس. تهران: کتاب فروشی های خیام و اسلامیة.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۶). ارزش میراث صوفیه. چ ۴. تهران: امیرکبیر.
۱۱. سبحانی، جعفر. (۱۳۷۶). فرازهایی از تاریخ اسلام. چ ۸. قم: نشر مشعر.
۱۲. شرف الدین، عبدالحسین. (۱۳۸۳). المراجعات. ترجمه علی دوانی. قم: انتشارات اسلامی.

۱۳. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). *انواع ادبی*. ج ۵. تهران: فردوسی.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۷۵). *التوحید*. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات علمیة اسلامیة.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۸). *الامیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: انتشارات اسلامی.
۱۶. علی بن ابی طالب. (۱۳۳۷). *غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت مولی الموالی الامام ابوالحسن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب)*. ترجمه محمدعلی انصاری (قمی). گردآورنده: عبدالواحد بن محمد آمدی. تهران: محمدعلی الانصاری القمی.
۱۷. علی بن ابی طالب. (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*. گردآورنده: محمد بن حسین شریف رضی. ترجمه محمد دشتی. قم: مشهور.
۱۸. عمید، حسن. (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
۱۹. عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۵). *دفاعیات عین‌القضات همدانی (شکوی الغریب)*. ترجمه قاسم انصاری. چ ۲. تهران: منوچهری.
۲۰. قطب بن یحیی، عبدالله. (۱۳۸۴). *مکاتیب عبدالله قطب*. چ ۱. قم: انتشارات قائم آل محمد(ص).
۲۱. قمی، عباس. (۱۳۷۶). *کلیات مفاتیح الجنان*. تهران: اسوه.
۲۲. کفافی، محمدعبدالسلام. (۱۳۸۲). *پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی*. ترجمه حسین سیدی. تهران: آستان قدس رضوی.
۲۳. کلینی، مصطفی. (۱۴۰۷ق). *۱ اصول کافی*. ج ۱ و ۲، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۶). *بحار الانوار*. تهران: انتشارات اسلامیة.
۲۵. مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۷۴). *ریحانة الادب (فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب)*. چ ۴. تهران: کتابفروشی خیام.

۲۶. مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف. چ ۱. تهران: انتشارات اساطیر.
۲۷. معصوم علی شاه شیرازی (میزرا محمد معصوم). (۱۳۸۲). طرائق الحقائق. مقدمه و تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران: انتشارات سنایی.
۲۸. مهری، محمد جواد. (۱۳۷۴). در پیشگاه قرآن (برگزیده دانستنی‌هایی از قرآن). قم: حضور.
۲۹. نسفی، عزیزالدین یا همدانی، سید علی. (۱۳۷۸). راز ربانی (ا سرار الوحی سبحانی). چ ۱. تهران: امیرکبیر.
۳۰. یلمه‌ها، احمد رضا. (۱۳۹۵). بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۲۹، ۶۱-۹۰.